

بررسی جرایم در حکم کلاهبرداری

محمد مصدق، معاون قضائی و حقوقی سازمان قضائی ن.م

قانون گذار، برخی از رفتارهای مجرمانه را که از لحاظ دروغ و قلب حقیقت به جرم کلاهبرداری نزدیک بوده ولی در عین حال تمام عناصر تشکیل دهنده جرم کلاهبرداری را نداشته است، از حیث مجازات، در حکم کلاهبرداری شناخته است. ما در این مقاله سعی خواهیم کرد با نگرش علمی و کاربردی، موضوع «انتقال مال غیر» و «معامله معارض» را که از جمله جرایم در حکم کلاهبرداری محسوب می‌شوند، مورد بررسی قرار دهیم:

الف: انتقال مال غیر

این جرم از مهم‌ترین جرایم در حکم کلاهبرداری است و قانون گذار، آن را در ماده (۱) تا (۸) قانون انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ آورده است.^(۱) دلیل اینکه قانون خاصی برای آن در نظر گرفته شده، این است که ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴^(۲) اختصاص به جرم کلاهبرداری داشت و استناد به این ماده در صورتی صحیح بود که فعل ارتكابی، همه شرایط کلاهبرداری را داشته باشد اما در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ بردن مال غیر که گاهی شرایط کلاهبرداری را هم نداشت، شیوع پیدا کرد و قانون گذار چاره‌ای جز این ندید که برای مقابله با آن قانون خاصی وضع نماید و لذا در تاریخ ۱۳۰۸/۸/۵ قانونی را تحت عنوان «قانون راجع به انتقال مال غیر در ۸ ماده به تصویب رساند و مجازات مرتکب را همان مجازات کلاهبرداری موضوع ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی مقرر نمود.

ماده یک این قانون مقرر می‌دارد: «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند، کلاهبردار محسوب و مطابق ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود. و همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد. اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک‌ماه پس از حصول اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید، معاون مجرم محسوب خواهد شد. هر یک از دوایر و دفاتر فوق مکلفند در مقابل اظهاریه مالک، رسید داده و آن را بدون فوت وقت به طرف برسانند.» همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید این ماده به گونه‌ای تنظیم شده است که تحت شرایط خاصی سه نفر را قابل مجازات می‌داند: ۱_ انتقال دهنده، ۲_ انتقال گیرنده، ۳_ مالک مال. (مالک وقتی قابل مجازات است که از وقوع معامله آگاهی پیدا کند و تا یک ماه اطلاع ندهد. در این صورت به عنوان معاون جرم مجازات خواهد شد.)

چند نکته قابل ذکر در این ماده به نظر می‌رسد:

نکته اول این است که موضوع این قانون اعم از اموال منقول و غیرمنقول است و اختصاص دادن آن به اموال غیرمنقول وجهی ندارد و نظریه مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۸۲۲۷ به تاریخ ۷۳/۱۲/۱۰ نیز در راستای تأیید

این مدعا صادر گردیده است که مقرر می‌دارد: «عموم و اطلاق کلمه‌ی مال شامل مال منقول و غیرمنقول است.»

نکته دوم این است که باتوجه به تصریح این ماده، انتقال مال اعم است از انتقال عین یا منفعت. بنابراین کسی که مال غیر را بدون مجوز قانونی اجاره دهد، مشمول حکم این ماده قرار می‌گیرد.

نکته سوم این است که آیا شریکی که مال مشاع شریک خود را به دیگری منتقل نماید نیز مشمول مقررات این ماده می‌شود یا نه؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم: انتقال مال مشاع به دو صورت ممکن است انجام شود: ۱_ شریک به اندازه سهم خود از مال مشترک، بدون رضایت شریکش به دیگری منتقل نماید. ۲_ شریک علاوه بر سهم خود سهم مشاع شریکش را نیز بدون رضایت او به دیگری منتقل نماید.

به نظر می‌رسد فرض اول خارج از موضوع انتقال مال غیر و کلاهبرداری است. ولی فرض دوم مشمول قانون انتقال مال غیر خواهد بود و نظریه‌ی مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۲۶۵۲ به تاریخ ۷۰/۷/۱۰ نیز در راستای تأیید این نظر است که مقرر می‌دارد: «اگر شریک مال مشاع فقط سهم خود را مشاعاً بفروشد و قصد انتقال سهم سایر شرکا را نداشته باشد، این عمل جرم نیست. مثلاً کسی که مالک یک دانگ مشاع از منزلی است اگر همان یک دانگ را بفروشد، آن عمل عنوان جزایی ندارد ولی اگر به صورت مفروز یا معین یا اضافه بر سهم خود انتقال دهد یا قصد انتقال سهم شریک را داشته باشد، عمل ارتكابی او انتقال مال غیر محسوب می‌گردد.»

نکته چهارم این است که آیا جرم انتقال مال غیر همانند جرم کلاهبرداری غیر قابل گذشت است یا نه؟ باتوجه به اینکه جرم انتقال مال غیر از جمله جرایم عمومی و سلب آسایش جامعه محسوب می‌گردد؛ بنابراین از جمله جرایم غیرقابل گذشت است. گرچه برخی از حقوق‌دانان معتقدند که چون به غیرقابل گذشت بودن در قانون تصریح نشده است پس ممکن است که قابل گذشت باشد. ولی این مطلب صحیح نیست چرا که برابر ماده (۷۲۷) ق.م.ا، اصل در جرایم، غیرقابل گذشت بودن است؛ مگر اینکه به قابل گذشت بودن آن تصریح شود.

نظریه‌ی شماره ۷/۱۱۹ به تاریخ ۶۶/۲/۲۸ نیز در راستای تأیید نظریه نخست صادر شده است که مقرر می‌دارد: «باتوجه به اینکه انتقال مال غیر حسب قانون مصوب فروردین ماه ۱۳۰۸، کلاهبرداری به شمار آمده است و با عنایت به اینکه طبق رأی وحدت رویه‌ی شماره ۵۲ مورخ ۶۳/۱۱/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کلاهبرداری، غیرقابل گذشت است. بنابراین انتقال مال غیر موضوع قانون مذکور، غیرقابل گذشت خواهد بود.»

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه دیگر خود به شماره ۷/۱۶۵۲ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۰ این‌گونه اظهار نظر کرده است: «باید به نحوه‌ی انشاء قانون توجه شود. بدین‌صورت که اگر در قانون آمده باشد که مرتکب فلان عمل کلاهبردار محسوب می‌شود، همان‌طور که در ماده (۱) قانون راجع به انتقال مال غیر آمده است، تمام مقررات کلاهبرداری و من‌جمله غیرقابل گذشت بودن، شامل آن می‌شود. اما اگر فقط مجازات آن عطف بر کلاهبرداری شده باشد، در این صورت باید توجه شود که جرم اخیر حق‌الناس است یا نه، چنانچه حق‌الناس باشد قابل گذشت و الا غیرقابل گذشت خواهد بود.»

نکته پنجم این است که آیا تبصره یک ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در خصوص موضوع انتقال مال غیر هم لازم‌الرعايه است یا نه؟

باتوجه به اینکه انتقال مال غیر برابر ماده (۱) قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، کلاهبرداری محسوب شده است و در جرم کلاهبرداری تبصره مذکور لازم‌الرعايه است، پس در جرم انتقال مال غیر نیز باید لازم‌الرعايه باشد.

نکته آخر اینکه قانون‌گذار در این قانون، با تحقق شرایط مندرج در آن، انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده را کلاهبردار محسوب کرده و به مجازات ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی محکوم نموده است. لذا تا زمان حاکمیت ماده (۲۳۸) ق.م.ع، مجازات انتقال مال غیر، همان مجازات مندرج در آن ماده بود. لیکن با تصویب ماده (۱۱۶)^(۳) قانون مجازات اسلامی (قسمت تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲ و نسخ قانون مجازات عمومی، مجازات مندرج در این ماده جایگزین مجازات مندرج در ماده (۲۳۸) ق.م.ع، شد و در خصوص انتقال مال غیر، بین قضات محاکم اختلاف نظر پیش آمد. عده‌ای معتقد

بودند که قانون انتقال مال غیر، قانون خاص است و این قانون به قوت خود باقی است و مجازات آن همان مجازات ماده (۲۳۸) ق.م.ع، است گرچه خود قانون مجازات عمومی با آمدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ نسخ شده و عده‌ای دیگر معتقد بودند که ماده (۱۱۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ جایگزین ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی شده است. بنابراین مجازات قانون انتقال مال غیر از این تاریخ به بعد، مجازات مندرج در ماده (۱۱۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ بود و این اختلاف نظر ادامه داشت تا در سال ۱۳۶۷ که یک بار دیگر مجازات کلاهبرداری با تصویب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری^(۴)، تغییر پیدا کرد و ماده (۱) این قانون جایگزین ماده (۱۱۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ گردید و همچنان همان اختلاف نظر باقی بود که نهایتاً رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴_ ۱۳۷۳/۹/۱ به اختلافات پایان داد و جرم انتقال مال غیر را از حیث مجازات تابع جرم کلاهبرداری موضوع ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری دانست و امروز همین قانون در خصوص انتقال مال غیر نیز لازم‌الاتباع است و به عنوان عنصر قانونی انتقال مال غیر محسوب می‌گردد. در پایان جهت مزید اطلاع، رأی وحدت رویه را به همراه آرای مختلفی که منجر به صدور رأی وحدت رویه گردیده و نیز نظریه استدلالی نماینده دادستانی کل کشور در ذیل می‌آوریم:

پرونده وحدت رویه ردیف: ۲۳/۷۳ هیأت عمومی

ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور

احتراماً، به استحضار می‌رساند: شعب دوم و چهارم دیوان عالی کشور در پرونده‌های کیفری راجع به انتقال مال غیر و استنباط از ماده اول قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۵ فروردین ماه ۱۳۰۸ و قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب آذرماه ۱۳۶۷ رویه‌های مختلف اتخاذ نموده‌اند. لذا طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای ایجاد رویه‌ی واحد، ضروری به نظر می‌رسد. پرونده‌های مزبور و آراء مربوطه به این شرح است:

۱_ به حکایت پرونده ۴۴۳۹/۲/۱۳ شعبه دوم دیوان عالی کشور شخصی به نام مرتضی به اتهام انتقال مال غیر تحت تعقیب کیفری قرار گرفته و پرونده با تنظیم کیفرخواست به دادگاه کیفری ۲ فلاورجان ارجاع شده است _ دادگاه مزبور به این استدلال که مورد از موارد کلاهبرداری و مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار عدم صلاحیت صادر نموده و پرونده را به دادگاه کیفری یک اصفهان فرستاده است. شعبه ۲۱ دادگاه کیفری یک اصفهان چنین استدلال نموده که جرم انتقال مال غیر در ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی دارای مجازات خاص است. لذا به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری ۲ قرار عدم صلاحیت صادر کرده و بر اثر اختلاف در امر صلاحیت پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و شعبه دوم دیوان عالی کشور رأی شماره ۲/۸۵۴_ ۷۲/۱۱/۱۱ را به این شرح صادر نموده است: «نظر به محتویات پرونده و اینکه حسب عمومات قانون و موازین فقهی با وجود قانون خاص، تمسک به قانون عام موجه نیست با تأیید استدلال و قرار صادره از سوی شعبه ۲۱ دادگاه کیفری یک اصفهان و نیز تأیید صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری دو فلاورجان حل اختلاف می‌شود.»

۲_ به حکایت پرونده ۴۳۶۳/۴/۱۶ شعبه چهارم دیوان عالی کشور دوفنر به اتهام فروش مال غیر مورد تعقیب کیفری دادسرای عمومی کاشان واقع شده‌اند و پرونده با تنظیم کیفرخواست بر طبق ماده یک قانون راجع به انتقال مال غیر در دادگاه کیفری ۲ کاشان مطرح گردیده است _ دادگاه مزبور باتوجه به قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری رسیدگی را در صلاحیت دادگاه کیفری یک تشخیص و قرار عدم صلاحیت صادر نموده و پرونده را برای

رسیدگی به دادگاه کیفری یک اصفهان فرستاده است_ دادگاه کیفری یک اصفهان به این استدلال که مورد مشمول قانون خاص (قانون راجع به انتقال مال غیر) است و این گونه اختلافات هیچ گونه ارتباطی با ماده واحده قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری ندارد قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه کیفری دو صادر نموده و بر اثر اختلاف در امر صلاحیت پرونده به دیوان عالی کشور ارسال شده و شعبه چهارم دیوان عالی کشور رأی شماره ۴/۶۱۹_۷۲/۱۰/۲۲ را به این شرح صادر کرده است: «استدلال دادگاه کیفری دو موجه است. مجازات کلاهبرداری با قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری تعیین می گردد و قانون ۱۳۰۸ انتقال مال غیر را کلاهبرداری محسوب کرده است. لذا با تعیین صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری یک حل اختلاف می شود.» بنا بر آنچه ذکر شد شعبه دوم دیوان عالی کشور جرم انتقال مال غیر را یک نوع کلاهبرداری و تعیین مجازات مرتکب را طبق قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صلاحیت دادگاه کیفری یک دانسته و اختلاف رویه قضائی محقق است.

معاول اول قضائی دیوان عالی کشور

به تاریخ روز سه شنبه: ۱۳۷۳/۹/۱ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به ریاست حضرت آیت... محمد محمدی گیلانی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران شعب کیفری و حقوقی دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده و استماع عقیده جناب آقای مهدی ادیب رضوی نماینده دادستان محترم کل کشور مبنی بر: «بسمه تعالی: به موجب قانون مصوب سال ۱۳۰۸ ارتکاب جرم انتقال مال غیر در حکم کلاهبرداری شناخته شده و برای جرم کلاهبرداری برابر ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی سابق و ماده (۱۱۶) قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ و ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات تعیین شده است، چون برابر اصول کلی جرایم تابع قانون لازم الاجرا در زمان وقوع جرم هستند. بنابراین نسبت به موارد اعلام شده برابر ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری باید تعیین مجازات شود و از این جهت رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور موجه بوده و معتقد با تأیید آن می باشم.» مشاوره نموده و اکثریت بدین شرح رأی داده اند.

رأی شماره: ۵۹۴ _ ۱۳۷۳/۹/۱

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه ماده (۱) قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، انتقال دهندگان مال غیر را کلاهبردار محسوب کرده و مجازات کلاهبرداری را در تاریخ تصویب آن قانون ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی معین نموده بود و با تصویب تعزیرات اسلامی مصوب ۱۳۶۲ ماده (۱۱۶) قانون تعزیرات از حیث تعیین مجازات کلاهبرداری جایگزین قانون سابق و سپس طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجازات کلاهبرداری تشدید و برابر ماده (۸) همان قانون کلیه مقررات مغایر با قانون مزبور لغو گردیده است. لذا جرایمی که به موجب قانون کلاهبرداری محسوب شود از حیث تعیین کیفر مشمول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بوده و رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد، صحیح

تشخیص داده می‌شود. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضائی مصوب ۱۳۲۸ برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

ب) معامله معارض:

معامله معارض موضوع ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ است. اما برای روشن شدن موضوع بحث، لازم است ماده (۴۷) و (۴۸) این قانون نیز مورد بررسی قرار گیرد. چرا که این سه ماده دارای ارتباط خاصی هستند که موضوع بحث ما را تشکیل می‌دهند. ابتدا عین سه ماده را نقل می‌کنیم:

ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶: «هر کس به موجب سند رسمی نسبت به عین یا منفعت مالی اعم از منقول یا غیرمنقول، حقی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس از ۳ تا ۱۰ سال محکوم خواهد شد.»

ماده (۴۷) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶: «در نقاطی که اداره‌ی ثبت اسناد و املاک و دفاتر رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند، ثبت اسناد ذیل اجباری است:

۱- کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع اموال غیر منقوله که در دفتر املاک ثبت نشده.

۲- صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت نامه.»

ماده (۴۸) قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶: «سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده، در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.»

معامله معارض در صورتی تحقق می‌یابد که حداقل دو معامله در طول هم انجام شده باشند. اگر بخواهیم صور مختلف این دو معامله را بررسی کنیم، چهار صورت قابل تصور است:

۱_ هم انتقال معامله اول با سند رسمی باشد و هم انتقال معامله دوم.

۲_ انتقال معامله‌ی اول با سند غیر رسمی باشد و انتقال معامله دوم با سند رسمی باشد.

۳_ انتقال معامله اول با سند رسمی باشد ولی معامله‌ی دوم با سند غیر رسمی باشد.

۴_ هم انتقال معامله اول با سند عادی باشد و هم معامله دوم با سند عادی باشد.

اینک با بررسی این چهار صورت روشن می‌شود که کدام یک از آن صورت‌ها مشمول معامله معارض و موضوع ماده (۱۱۷) قانون ثبت خواهد بود؛ یعنی اینکه جنبه جزایی ماده فوق و حبس ۳ تا ۱۰ سال مربوط به کدام یک از صور معامله‌های چهارگانه است.

قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ است و تا قبل از اصلاح ماده (۱۱۷) آن در تاریخ ۱۳۱۲/۵/۷ در مورد اینکه کدام‌یک از صور پیش گفته مشمول موضوع معامله معارض و مجازات ماده (۱۱۷) می‌شود با عنایت به ماده (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت که به‌طور کلی اسناد عادی را فاقد ارزش و اعتبار در ادارات و مراجع قضائی می‌دانست اختلافی نبود و تنها صورت اول که معامله‌ی اول با سند رسمی بوده و معامله دوم نیز با سند رسمی است را مشمول ماده (۱۱۷) قانون ثبت می‌دانستند و صورت‌های سه‌گانه بعدی را که یکی از دو معامله یا هر دو معامله با سند عادی است به استناد ماده (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت خارج از شمول ماده (۱۱۷) فوق می‌دانستند. با این توضیح که در فرض دوم از صور چهارگانه که معامله‌ی اول با سند عادی و معامله دوم با سند رسمی است، مستنداً به ماده (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت معامله با سند عادی فاقد اعتبار و کان لم یکن است و معامله‌ی دوم که سندش رسمی است معتبر است. لذا تعارضی ایجاد نمی‌شود.

همین‌طور معامله‌ی با سند عادی در صورت‌های سوم و چهارم نیز فاقد اعتبار و کان لم یکن محسوب می‌شود و بدین صورت تعارضی پیش نمی‌آید. همان‌طور که گفته شد تا تاریخ ۱۳۱۲/۵/۷ هیچ اختلافی نبود چون همه قضات فقط یک صورت را مشمول معامله معارض می‌دانستند (صورت اول که هر دو معامله با سند رسمی است) و سه صورت را هیچ کس معامله معارض نمی‌دانست. اما در تاریخ ۱۳۱۲/۵/۷ ماده (۱۱۷) قانون ثبت اصلاح شد و به‌موجب آن کلمه «عادی» به صدر ماده اضافه شد و متن ماده چنین شد:

«هر کس به موجب سند رسمی یا عادی نسبت به عین یا منفعت مالی (اعم از منقول یا غیر منقول) حقی به شخص یا اشخاص داده و بعد نسبت به همان عین یا منفعت به موجب سند رسمی معامله یا تعهدی معارض با حق مزبور بنماید به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد.»

از این تاریخ اختلاف شروع شد. بدین توضیح که با اصلاح ماده (۱۱۷) به ترتیب فوق عده‌ای معتقد شدند که صورت دوم (معامله اول با سند عادی و معامله دوم با سند رسمی) نیز مشمول موضوع معامله معارض و ماده (۱۱۷) است. چون کلمه «عادی» به آن اضافه شده و در حقیقت حکم را بیان کرده است و این ماده به اندازه‌ی کافی صراحت دارد و نیازی به مراجعه به مواد (۴۷) و (۴۸) نداریم. بنابراین، صورت دوم را نیز مشمول جنبه‌ی کیفری ماده (۱۱۷) قانون ثبت می‌دانستند. برعکس عده‌ای دیگر معتقد بودند که مواد (۴۷) و (۴۸) به صراحت اسناد عادی و غیررسمی را فاقد ارزش و اعتبار دانسته‌اند. بنابراین، معامله‌ی اول که با سند عادی صورت گرفته (صورت دوم پیش گفته) فاقد اعتبار و کالعدم است؛ چرا که در این حالت (در صورت دوم که معامله‌ی اول با سند عادی و معامله دوم با سند رسمی است). اساساً تعارضی وجود ندارد. چون تعارض دو دلیل وقتی است که هر دو دلیل در حد و اندازه‌ی هم باشند و بتوانند با هم معارضه کنند، در حالی که دلیل اول (معامله اول که با سند عادی است) طبق مواد (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت، ارزش و اعتبار ندارد؛ یعنی قابلیت استناد ندارد، پس دلیل محسوب نمی‌شود. لهذا با دلیل بعدی (معامله دوم که با سند رسمی است). معارض نخواهد شد چون در برابر هم نیستند. بنابراین، معامله‌ی معارض نبوده و مشمول ماده (۱۱۷) قانون ثبت نیست.

این اختلافات و تفاسیر متفاوت وجود داشت تا اینکه رأی وحدت رویه شماره ۴۳ مورخه ۱۳۵۱/۸/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردید و به اختلافات پایان داد. اکنون قبل از اینکه رأی وحدت رویه را ذکر کنیم با توجه به اینکه دادستان کل کشور وقت^(۵) استدلال قابل توجه و قوی ارائه نموده اگرچه استدلال ایشان توسط اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور پذیرفته نشده و نظر دیگری به عنوان رأی وحدت رویه صادر گردیده است، اما آن مطالب می‌تواند برای هر خواننده‌ای مفید واقع گردد و لهذا اهم مطالب ایشان را ذکر می‌کنیم. دادستان کل کشور در این جلسه ابتدا تاریخچه‌ی تصویب و اصلاح ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک را بیان داشته سپس بیان نموده است که: «با امعان نظر بر ماده فوق (ماده (۱۱۷) قانون ثبت) مسائل زیر جلب توجه می‌نماید.

مسأله اول: مقنن با توجه به مواد (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت، ماده (۱۱۷) را در تاریخ ۱۳۱۲/۵/۷ اصلاح کرده و جمله «یا عادی» را بر آن اضافه نموده است. بنابراین، ملاحظه می‌شود که مقنن آگاه بوده که اسناد مشمول ماده (۴۸) قابل پذیرفتن در محاکم حقوقی نبوده و با وجود این تنظیم‌کننده سند عادی انتقال مال غیرمنقول را که بعداً همان مال را با سند رسمی به شخص دیگر واگذار می‌کند، از لحاظ جزایی قابل تعقیب دانسته و او را به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

مسئله دوم: باید دانست که به اسناد فوق اطلاق سند می‌شود و ماده (۱۲۸۴) قانون مدنی نافی آن نیست؛ زیرا منظور از ماده (۱۲۸۴)، مبنی بر سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع قابل استناد باشد. این است که ابراز کننده سند، آن را به عنوان حقانیت خود تسلیم دادگاه نماید؛ خواه در اثر ارائه آن او را محکوم کنند یا به نفع او رأی دهند در ماده (۱۱۷) با اینکه اسناد عادی مربوط به اموال منقول در محاکم پذیرفته نمی‌شود و مقنن برای تنظیم کننده آن مجازات جنایی معلوم کرده است، مع‌ذک اطلاق سند به آن کرده است.

مسئله سوم: اینکه گفته می‌شود تنظیم کننده سند وقتی قابل تعقیب است که سند تنظیمی او با سند رسمی که بعداً تنظیم می‌کند، تعارض داشته باشد و سند غیر رسمی مطابق ماده (۴۸) قانون ثبت اسناد و املاک، نمی‌تواند با سند رسمی تعارض داشته باشد، این ادعا غیر قابل قبول است؛ زیرا:

تعارض مصدر باب تفاعل به معنی تخالف است (تعارض: خلاف یکدیگر آمدن جزء جزء آن - نقل از لغت منتهی‌الارب) و مسلم است که وقتی سند غیررسمی تنظیم می‌شود و مال غیر منقولی طبق آن به کسی منتقل می‌گردد و بعداً به موجب سند رسمی همان مال به دیگری انتقال داده می‌شود این دو سند مخالف یکدیگر هستند و مفهوم تعارض مصداق پیدا می‌کند. اشخاصی که این معنی را قبول ندارند و مدعی هستند که مقصود از تعارض این است که صرفاً تضییع حق کسی باشد و چون سند غیررسمی نمی‌تواند حق شخصی را که دارای سند رسمی است تضییع کند، تنظیم کننده آن غیر قابل تعقیب است؛ آیا می‌توانند این عقیده را در تمام موارد قابل اعمال بدانند؟ مثلاً اگر کسی در مقابل سند ذمه‌ای سند جعلی ارائه دهد؛ آیا جاعل این سند جعلی که نمی‌تواند حق دارنده سند ذمه‌ای را تضییع کند قابل تعقیب نمی‌باشد؟! در ماده (۱۱۷) قانون‌گذار تنظیم کننده سند رسمی را از لحاظ تضییع حق دارنده سند رسمی مجازات نمی‌کند بلکه از لحاظ سوء نیت او است که او را مستوجب مجازات حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال می‌داند و نظر به این ندارد که آیا این تمهید متقلبانه او ثمر بخش است یا نه؟

مسئله چهارم: باید توجه داشت که ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک یک ماده جزایی است نه حقوقی. در جرایم جنایی تعقیب مجرم ملازمه ندارد به اینکه تضییع حقی از کسی شده یا نه. مقنن مرتکب را به صرف ارتکاب قابل تعقیب دانسته است. اگر مدعی شوند که تعقیب مجرم در صورتی میسر است که ضرری متوجه مجنی علیه باشد، باید اعمال ذیل را غیر قابل تعقیب بدانند:

۱- شروع به جنایت غالباً موجب اضرار مجنی علیه نمی‌شود؛ مع‌ذک مرتکب را قبل از اینکه در نیت پلید خود موفقیت حاصل کند قابل تعقیب می‌دانند. آیا شروع به جنایت که منتهی به تضییع حق کسی نشده غیر قابل تعقیب است؟

۲- اگر کسی اقدام به قتل کسی کند و تمام عناصر تشکیل دهنده جرم تحقق یابد ولی شلیک متهم در اثر عدم تبحر او به شخص مورد نظر او اصابت نکند؛ آیا چنین شخصی که نتوانسته به شخص موردنظر خود ضربه بزند، غیرقابل تعقیب است؟

ماده (۲۰) قانون مجازات عمومی در این زمینه چنین مقرر می‌دارد: «هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع به اجرای آن بنماید، ولی به واسطه موانع خارجی که اراده‌ی فاعل در آن مدخلیت نداشته، قصدش معلق یا بی‌اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب به حداقل مجازاتی که به نفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد.» نظر هیأت عمومی محترم را به یکی از خصایص مهمه حقوق جزا جلب می‌نمایم و آن استقلال حقوق جزا است که آن را به فرانسه *Particularisme* یا *Autonomie* می‌گویند.

این خصیصه استقلال در نتیجه‌ی مقررات قانونی و یا تقسیمات قوه قضائیه به منصف ظهور رسیده است. حمایت از نظم اجتماعی (Orare Socill) موجب پیدایش این خصیصه که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود، شده است. قضیه استقلال حقوق جزا چگونگی آیین دادرسی کیفری را از آیین دادرسی حقوقی به کلی متمایز ساخته است. در امر حقوقی دادرس باید خود را معطوف تجزیه و تحلیل ظاهری حقوق اصحاب دعوی کند. در صورتی که در امر جزایی دادرس مکلف است در عمق شخصیت اشخاص وارد شود تا بتواند تصمیمی که مناسب با شخصیت متهم و در عین حال حافظ نظم اجتماعی باشد اتخاذ نماید.

با وجود خصیصه استقلال حقوق جزا، آیا به استناد اینکه تنظیم‌کننده سند غیر رسمی نمی‌تواند حقوق دارنده‌ی سند رسمی را تزییع کند می‌توان او را از مجازات پیش‌بینی شده در ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک معاف دانست؟

مسئله پنجم: اگر مقرر شد که ماده (۱۱۷) به واسطه عدم امکان تزییع حقوق دارنده سند رسمی بلااجرا بنماید، همین اصل باید نسبت به دو سند رسمی مختلف‌التاریخ اتخاذ شود؛ زیرا اسناد رسمی مؤخر‌التاریخ نمی‌توانند مضیع حق دارنده‌ی سند رسمی مقدم‌التاریخ شوند.

مسئله ششم: در عهد قدیم در حقوق جزا، مجازات ارادی و دادخواهی بود؛ به این معنی که قضات در تعیین آن اختیارات موسعی داشتند. یکی از اصول اساسی حقوق عمومی این سنت غیر عادلانه را تغییر داد و آن اصل عبارت از این است که هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی‌نماید. یکی از نتایج اصل فوق این است که دادرس نمی‌تواند در حکم محکومیت ابداع مجازات نماید بلکه باید برای جرم ارتكابی مجازاتی را که قانون پیش‌بینی کرده تعیین نماید. بنابراین، اگر برای تنظیم کننده سند غیررسمی در مورد مال غیرمنقولی مجازاتی تعیین شود که مخالف ماده (۱۱۷) باشد در حکم این است که برخلاف اصل فوق تصمیم اتخاذ شود.

مسئله هفتم: طبق اصل، کل مواد جزایی باید طوری تفسیر شود که عمومیت داشته باشد و ایجاد تبعیض نکند مخصوصاً وقتی که تبعیض ناقض اصل عدالت باشد.

با دقت در ماده (۱۱۷) ملاحظه می‌شود که مقنن بین سند غیررسمی منقول و یا غیر منقول فرقی قائل نشده و هر دو را در عرض هم قرار داده است. اینکه اگر بخواهند نسبت به اسناد غیررسمی اموال غیر منقول مجازات کلاهبرداری روا داشته و یا اساساً آن را جرم ندانند ولی نسبت به اسناد غیررسمی اموال منقوله مجازات ماده (۱۱۷) را اعمال نمایند، نتیجه آن این خواهد شد که کسی را در مورد مال منقولی که ارزش آن بیش از هزار تومان نیست، در معرض مجازات جنایی و حبس با اعمال شاقه قرار دهند، ولی کسی را که سند غیررسمی در مورد مال غیرمنقولی که ده میلیون ارزش دارد تنظیم کند او را به مجازات کلاهبرداری محکوم کرده و یا اساساً عمل او را مانند بعضی محاکم جرم تلقی نمایند. به علاوه مجبور هستند نسبت به اسناد غیررسمی اجاره و عین مستاجر که مطابق تبصره یک ماده (۱) قانون مالک و مستاجر، اسناد رسمی آن در دادگاه‌ها پذیرفته می‌شود قائل به تبعیض شوند و شخص را به مجازات جنایی محکوم نمایند.

مسئله هشتم: لازم است علت اینکه مقنن برای مشمولین ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک مجازات جنایی معین کرده متذکر شوم.

تنظیم نوشته به عنوان دلیل، یکی از مناظم مهمه آیین دادرسی قضائی و روابط اجتماعی است و مقنن از لحاظ اهمیت آن، در نظر داشته هر شخصی را که آن را از اعتبار بیندازد و یا در اثنان اعتبار آن رخوت و سستی ایجاد کند، در معرض

مجازات شدید قرار دهد. بنابراین، برای جرم جعل نوشته با اینکه غالباً یکی از مصادیق کلاهبرداری است، قانون‌گذار مجازات جنایی معین کرده است. همین رویه نسبت به اسناد مشمول ماده (۱۱۷) اتخاذ شده است. بنا به مراتب بالا تنظیم‌کنندگان اسناد غیررسمی مشمول ماده (۱۱۷) به نظر اینجانب باید طبق این ماده در معرض مجازات جنایی قرار گیرند.

همان‌گونه که گفته شد نظر دادستان کل کشور مورد پذیرش هیأت عمومی دیوان عالی کشور واقع نشده و اکثریت هیأت، رأی شماره ۴۳ مورخه ۱۳۵۱/۸/۱۰ را تصویب کردند که ذیلاً می‌آید:

«نظر به اینکه شرط تحقق بزه مشمول ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک، قابلیت تعارض دو معامله یا تعهد نسبت به یک مال است و در نقاطی که ثبت رسمی اسناد مربوط به عقود و معاملات اموال غیر منقول به موجب بند اول ماده (۴۷) قانون مزبور اجباری باشد، سند عادی راجع به معامله آن اموال، طبق ماده (۴۸) قانون در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نشده و قابلیت تعارض با سند رسمی نخواهد داشت؛ بنابراین چنانچه کسی در این قبیل نقاط با وجود اجباری بودن ثبت رسمی اسناد قبلاً معامله‌ای نسبت به مال غیر منقول به وسیله سند عادی انجام دهد و سپس به موجب سند رسمی معامله‌ای معارض با معامله اول در مورد همان مال واقع سازد، عمل او از مصادیق ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد نخواهد بود؛ بلکه ممکن است بر فرض احراز سوء نیت با ماده کیفری دیگری قابل انطباق باشد. این رأی طبق قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۳۸ برای شعب دیوان عالی و دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

بنابراین نتیجه می‌گیریم که :

۱- ماده (۱۱۷) قانون ثبت اسناد و املاک، نسبت به اموال منقول هنوز به قوت خود باقی است و عمل مالک به شرط تحقق شرایط مندرج در ماده، معامله‌ی معارض محسوب می‌شود.

۲- اگر مالک مال غیر منقول را با سند رسمی به کسی منتقل نماید سپس همان مال را با سند رسمی به شخص دیگری منتقل نماید سند اول معتبر و سند دوم معارض سند اول است و عمل مالک انجام معامله‌ی معارض است و منطبق با ماده (۱۱۷) قانون ثبت خواهد بود. در این معامله شاکی پرونده نفر دوم است چون معامله‌ی اول صحیح است و معامله‌ی دوم معارض آن است و مال نیز به خریدار اول تحویل می‌شود در حالی که خریدار دوم نیز ثمن معامله را پرداخت کرده است. لذا خریدار دوم شاکی پرونده است.

۳- اگر مالک مال غیر منقول، مال خود را با سند عادی به شخصی منتقل کند و سپس همان مال را با سند رسمی به شخص دیگری واگذار نماید (صورت دوم) با توجه به اینکه سند معامله‌ی اول عادی بوده و توان معارضه با سند دوم که رسمی بوده ندارد لذا سند دوم معتبر و سند اول فاقد اعتبار است و عمل مالک نیز کلاهبرداری محسوب می‌شود (یعنی معامله‌ی معارض نیست) و شاکی پرونده کسی است که مال با سند عادی به او منتقل شده است.

سؤال: مواد (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت مقرر داشته اند که چنانچه کسی با سند عادی معامله انجام دهد آن سند ارزش و اعتبار ندارد و از طرفی ماده (۱۱۷) همان قانون (پس از اصلاح در سال ۱۳۱۲) مقرر نموده که اگر معامله‌ی اول بر مال واحد، به صورت سند عادی باشد و معامله‌ی دوم با سند رسمی؛ این مورد هم معامله‌ی معارض است. ولی رأی وحدت رویه شماره ۴۳ مورخه ۱۳۵۱/۸/۱۰ مورد فوق را معامله‌ی معارض ندانست. حال آیا رأی وحدت رویه، ماده (۱۱۷) قانون

ثبت را نقض کرده است؟ رابطه ماده (۱۱۷) با مواد (۴۷) و (۴۸) چگونه است؟ آیا ماده (۱۱۷) قانون ثبت که در سال ۱۳۱۲ اصلاح شد ماده (۴۸) را نقض کرد یا خیر؟

پاسخ: ماده (۴۸) قانون ثبت اسناد و املاک مقرر داشته: «سندی که مطابق مواد فوق یعنی مواد (۴۶) و (۴۷) باید به ثبت برسد...» و ماده (۴۷) نیز مقرر نموده: «در محل‌هایی که ثبت موجود است...» که در ایران اداره‌ی ثبت در بعضی مکان‌ها وجود دارد و در بعضی جاها وجود ندارد و ماده (۱۱۷) قانون ثبت که اعلام داشته سند عادی می‌تواند با سند رسمی تعارض پیدا کند، منظور سند عادی تنظیمی در مناطقی است که امکان ثبت رسمی نیست که در این مورد، سند عادی به منزله سند رسمی است، رأی وحدت رویه‌ی پیش گفته نیز همین را بیان داشته است. بدین ترتیب منظور مواد (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت که سند عادی را فاقد اعتبار دانسته‌اند، منظور سند عادی تنظیمی در مناطقی است که امکان ثبت رسمی سند وجود دارد و ماده (۱۱۷) قانون ثبت که می‌گوید سند رسمی و سند عادی منظور از سند عادی، سند عادی تنظیمی در مناطقی است که امکان ثبت رسمی سند وجود ندارد. به عبارت دیگر مواد (۴۷) و (۴۸) قانون ثبت سندی را از ارزش می‌اندازند که ماده (۱۱۷) قانون ثبت راجع به آن بحثی ندارد و مواد (۱۱۷) چیزی را ارزش می‌دهد که ماده (۴۷) و (۴۸) در مورد آن حرفی نزده‌اند.

سؤال: اگر کسی اتومبیل خود را با سند عادی به شخصی بفروشد، سپس همان اتومبیل را با سند رسمی به شخص دیگری واگذار کند، آیا معامله‌ی معارض محقق شده است یا خیر؟

پاسخ: آری، چون ماده (۴۸) و رأی وحدت رویه مربوط به اموال غیر منقول هستند و در خصوص اموال منقول ماده (۱۱۷) قانون ثبت بلامعارض و بلااشکال به قوت خود باقی است.

سؤال: شخصی خانه‌ی خود را به مدت یک سال به آقای فریدی اجاره می‌دهد پس از انقضای مدت اجاره و قبل از آنکه مستأجر خانه را تخلیه کند، موجر خانه را به آقای جدیدی می‌فروشد؛ آیا عنوان معامله معارض در این فرد و موضوع صادق است یا خیر؟ (تاریخ اجاره ۸۴/۱/۱ با سند رسمی - تاریخ فروش ۸۵/۱/۲۱ با سند رسمی.)

پاسخ: اگر مدت اجاره منقضی نشده باشد و در همان مدتی که ملک را به شخصی اجاره داده است به کس دیگری بفروشد معامله معارض صادق است. اما در فرض سؤال معامله‌ی معارض صادق نیست زیرا ماده (۴۹۴) قانون مدنی مقرر نموده است که: «عقد اجاره با انقضاء مدت برطرف می‌شود و...» بنابراین اگرچه رابطه استیجاری به نوعی هنوز جاری است و مالک بدون دادخواست تخلیه و تشریفات قانونی نمی‌تواند تخلیه ملک را بخواهد اما چون سند معامله اول (اجاره) با انقضاء مدت اجاره باطل شده است، سند دوم (بیع) بلامعارض به قوت خود باقی است.
پی‌نوشت‌ها:

۱_ ماده (۱): «کسی که مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است به نحوی از انحاء عیناً یا منفعتاً بدون مجوز قانونی به دیگری منتقل کند کلاهبردار محسوب و مطابق ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی محکوم می‌شود.

و همچنین است انتقال گیرنده که در حین معامله عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده باشد. اگر مالک از وقوع معامله مطلع شده و تا یک‌ماه پس از حصول اطلاع، اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده و مطلع کردن او از مالکیت خود به اداره ثبت اسناد یا دفتر بدایت یا صلحیه یا یکی از دوایر دیگر دولتی تسلیم ننماید، معاون مجرم محسوب خواهد شد. هر یک از دوایر و دفاتر فوق مکلفند در مقابل اظهاریه مالک رسید داده، آن را بدون فوت وقت به طرف برسانند.»

ماده (۲): «نسبت به انتقالاتی که به طریق فوق قبل از اجرای این قانون واقع شده است هریک از انتقال دهنده، انتقال گیرنده یا مالک باید به ترتیب ذیل عمل نماید:

انتقال دهنده مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون یا مالک را وادار به تنفیذ انتقال نموده یا خسارت وارده بر انتقال گیرنده و مالک را جبران کند.

انتقال گیرنده که در حین وقوع انتقال، عالم به عدم مالکیت انتقال دهنده بوده مکلف است در ظرف سه ماه مذکور خسارات وارده بر مالک را جبران نماید.

مالکی که از انتقال مال خود مطلع بوده یا بشود، مکلف است در ظرف سه ماه از تاریخ اجرای این قانون در صورتی که قبل از این قانون مطلع شده باشد و از تاریخ حصول و اطلاع در صورتی که بعد از اجرای این قانون مطلع شود، انتقال گیرنده یا قائم مقام قانونی او را به طریق مذکور در ماده فوق از مالکیت خود مستحضر نماید.»

ماده (۳): «متخلف از مقررات ماده (۲) اگر انتقال دهنده یا انتقال گیرنده باشد، کلاهبردار و اگر مالک باشد معاون جرم محسوب و مطابق مقررات قانون مجازات عمومی محکوم خواهد شد.»

ماده (۴): «علاوه بر مجازات مذکور در مواد یک و سه مجرم باید مادام که خسارات وارده بر مدعی خصوصی را جبران نکرده است در توقیف بماند.»

ماده (۵): «نسبت به انتقالی که قبل از اجرای این قانون واقع شده تعقیب جزایی مرتکب منوط به شکایت مدعی خصوصی است. لیکن پس از شکایت، استرداد آن مانع از تعقیب آن نخواهد بود.»

ماده (۶): «نسبت به انتقالی که قبل از این قانون واقع شده هرگاه قبل از شروع به تعقیب جزایی حق دعوی حقوقی مالک یا انتقال گیرنده به واسطه مرور زمان یا صدور سند رسمی مالکیت ساقط شده باشد، مقررات این قانون مجری نخواهد بود.»

ماده (۷): «مجازات اشخاصی که پس از تاریخ اجرای این قانون به موجب قانون سوم مرداد ۱۳۰۷ راجع به تبانی یا به موجب همین قانون در نتیجه انتقال عین یا منافع اموال غیرمنقول و یا در نتیجه تبانی در دعوی مربوط به عین یا منافع اموال مزبوره حکم محکومیت آن‌ها صادر می‌شود، مشمول ماده (۴۵) قانون مجازات عمومی نخواهند بود.»

ماده (۸): «کسانی که معاملات تقلبی مذکوره در مواد فوق را به وسیله اسناد رسمی نموده یا بنمایند، جاعل در اسناد رسمی محسوب و مطابق قوانین مربوط به این موضوع مجازات خواهند شد.»

۲_ ماده (۲۳۸) قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴: «هرکس به وسایل تقلبی متوسل شود برای اینکه مقداری از مال دیگری را ببرد یا از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارت‌خانه‌ها و یا کارخانه‌های موهوم و امثال آن یا به داشتن اختیارات یا اعتبارات موهومه مغرور کند یا به امور غیرواقع امیدوار کند یا از حوادث و پیش‌آمدهای غیرواقع بترساند و یا اسم و عنوان و سمت مجعول اختیار نماید و به یکی از طرق مزبور وجوه یا اسناد و بلیط‌ها و قبوض و مفاصاحساب و امثال آن‌ها را به دست آورد و از این راه مقداری از اموال دیگری را بخورد، به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال و یا به تأدیه غرامت از پنجاه الی پانصد تومان و یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد و اگر شروع به این کار کرده ولی تمام نکرده باشد، به حبس تأدیبی از دو ماه تا یکسال و یا به غرامت از بیست الی دویست تومان محکوم خواهد شد و ممکن است در صورت تکرار، مرتکب را در مدت یک تا پنج سال از اقامت در محل مخصوصی منع نمود.»

۳_ ماده (۱۱۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۲: «هرکس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکت‌ها یا تجارت‌خانه‌ها یا کارخانه‌ها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اختیارات واهی مغرور کند یا به امور غیرواقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیش‌آمدهایی غیرواقع بترساند و یا اسم یا عنوان یا سمت مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور یا وسایل تقلبی دیگر وجوه یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصاحساب و امثال آن‌ها را تحصیل کرده، از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب و به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.»

در صورتی که مرتکب عنوان یا سمت مجعول مأموریت از طرف سازمان‌ها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداری‌ها یا نهادهای انقلاب اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون، روزنامه

و مجله یا نطق در مجامع یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد، به حبس از یک تا پنج سال و به علاوه تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تبصره _ مجازات شروع به کلاهبرداری تا ۷۴ ضربه شلاق است.»

۴_ ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷: «هرکس از راه حیله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانهها یا کارخانهها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیرواقعی امیدوار نماید یا از حوادث و پیشآمدهای غیرواقعی بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصاحساب و امثال آنها را تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد اصل مال به صاحبش، به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.

در صورتی که شخص مرتکب برخلاف واقع عنوان یا سمت مأموریت از طرف سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شرکت‌های دولتی یا شوراها یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و به‌طور کلی قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و نهادهای و مؤسسات مأمور به خدمت عمومی اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع و یا انتشار آگهی چاپی یا خطی صورت گرفته باشد یا مرتکب از کارکنان دولت یا مؤسسات و سازمان‌های دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلابی و یا به‌طور کلی از قوای سه‌گانه و همچنین نیروهای مسلح و مأمورین به خدمت عمومی باشد، علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از دو تا ده سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود.

تبصره ۱: در کلیه امور مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.

تبصره ۲: مجازات شروع به کلاهبرداری حسب مورد، حداقل مجازات مقرر در همان مورد خواهد بود و در صورتی که نفس عمل انجام شده نیز جرم باشد، شروع کننده به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌شود.

مستخدمان دولتی علاوه بر مجازات مذکور چنانچه در مرتبه دولتی یا بالاتر یا هم‌تراز آنها باشند، به انفصال دائم از خدمات دولتی و در صورتی که در مراتب پایین‌تر باشند، به شش ماه تا سه سال انفصال موقت از خدمات دولتی محکوم می‌شوند.»

۵- دادستان کل کشور در آن هنگام جناب دانشمند فاضل آقای عبدالحسین علی آبادی بوده است.